

Original Article

Analysis of the Rule of Fair Trial in Quasi-Judicial Authorities in the Light of Charter of Citizenship Rights Adopted in 2016

Gholamreza Fardoost¹, Akbar Rajabi^{2*}, Mohammad Hossein Rajabiyeh³, Samira Golkhandan⁴

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. (Corresponding Author) Email: a.rajabi135353@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Received: 3 Jan 2019 Accepted: 16 Aug 2020

Abstract

Background and Aim: Justice is an inseparable feature in any trial, especially the proceedings of quasi-judicial authorities. Observance of justice for the judicial system can be observed in several sections with a guarantee of implementation: including the principles stated in the Constitution and the Charter of Civil Rights adopted in 2016, international treaties and also in jurisprudential sources. Our purpose in this article is to examine the role of the principles of fair trial in the proceedings of quasi-judicial authorities in the light of the Charter of Civil Rights.

Materials and Methods: The research method is descriptive-analytical using library resources.

Conclusion: With the involvement of the government in many matters, new relationships were formed that required a special kind of trial and information and specialized knowledge in the field related to them. On the other hand, resolving disputes arising from those relationships required speed of action and quick decision-making that was inconsistent with the nature of the public judiciary and its procedure. Therefore, authorities were created outside the system of general judicial authorities, with the titles of organization, board, dispute resolution commissions, etc. which deal with disputes arising from the implementation of special laws based on substantive and special laws.

Keywords: Trial; Fair; Charter of Civil Rights; Quasi-Judicial Authorities

Please cite this article as: Fardoost GH, Rajabi A, Rajabiyeh MH, Golkhandan S. Analysis of the Rule of Fair Trial in Quasi-Judicial Authorities in the Light of Charter of Citizenship Rights Adopted in 2016. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 213-227.

واکاوی حاکمیت قواعد دادرسی عادلانه در مراجع شبه‌قضایی

در پرتو منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵

غلامرضا فردوست^۱، اکبر رجبی^{۲*}، محمدحسین رجبیه^۳، سمیرا گل‌خندان^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: a.rajabi135353@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۶

چکیده

زمینه و هدف: عدالت ویژگی جدایی‌ناپذیر در هر دادرسی به ویژه دادرسی‌های مراجع شبه‌قضایی است. رعایت عدالت برای سیستم قضایی را می‌توان در چند بخش دارای ضمانت اجرا مشاهده نمود، از جمله اصول بیان‌شده در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، معاهدات بین‌المللی و همچنین در منابع فقهی، اصل دادرسی عادلانه می‌باشد. هدف ما در این مقاله بررسی نقش اصول دادرسی عادلانه در جریان دادرسی مراجع شبه‌قضایی در پرتو منشور حقوق شهروندی است.

یافته‌های تحقیق: یافته‌های تحقیق حاکی از این است که قواعد دادرسی عادلانه در مراحل دادرسی توسط نهادهای شبه قضایی آنچنان که بایسته و شایسته است رعایت نمی‌گردد. زیرا امکان رعایت اصول دادرسی عادلانه و تساوی سلاح‌ها که از جمله اصول حاکم بر دادرسی عادلانه می‌باشد حاکم نمی‌باشد.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

نتیجه‌گیری: با دخالت دولت در بسیاری از امور روابط جدیدی شکل گرفت که نیاز به نوعی دادرسی خاص و در نتیجه اطلاعات فنی و آگاهی‌های تخصصی در رشته وابسته به آن‌ها داشت. از طرف دیگر، رفع اختلافات ناشی از آن روابط، نیازمند سرعت عمل و اتخاذ تصمیم سریع بود که با طبع مراجع قضایی عمومی و آیین دادرسی آن سازگار نبود، پس مراجعی در خارج از سامانه مراجع عمومی قضایی، با عنوان‌های سازمان، هیأت، کمیسیون‌های حل اختلاف و... به وجود آمدند که بر اساس قوانین ماهوی و شکلی ویژه، به اختلافاتی که از اجرای قوانین خاص ناشی می‌گردد، رسیدگی می‌نمایند.

واژگان کلیدی: دادرسی؛ عادلانه؛ منشور حقوق شهروندی؛ مراجع شبه‌قضایی

مقدمه

در ساختار قوه مجریه مراجعی وجود دارند که به اختلافات رسیدگی و رأی صادر می‌کنند. مصادیق چنین مراجعی متعدد است. برای نمونه می‌توان از مراجع حل اختلاف مالیاتی یا مراجع حل اختلافی که در سازمان تأمین اجتماعی تشکیل می‌شود، نام برد.

مناسبات جدید در روابط حقوقی و اجتماعی موجب گسترش دخالت دولت‌ها در فرایند رسیدگی‌های معمول و سنتی قضایی شده و علاوه بر سامانه مراجع عمومی قضایی، شکل دیگری از رسیدگی به امور اجتماعی در طول تاریخ روابط زندگی بشر به وجود آمده است. در سامانه مراجع عمومی قضایی و بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت رسیدگی به دعاوی به طور کلی در اختیار دادگاه‌های دادگستری است، ولی ترتیب اعمال و تقسیم آن‌ها میان دادگاه‌ها به قوانین عادی واگذار شده است تا با توجه به موقعیت و مقتضیات کار به آن عمل کنند.

بنابراین اصل بر این است که دادرسانی‌ها به پرونده‌ها رسیدگی کنند که به معنای واقعی قاضی و دادرس هستند، اما مراجعی که به مراجع شبه قضایی یا غیر قضایی موسوم هستند، اولاً بخشی از قوه قضاییه محسوب نمی‌شوند و تصدی این مراجع به وسیله قضات و دارندگان پایه قضایی نیست؛ ثانیاً اغلب این مراجع در زیرمجموعه قوه مجریه کار می‌کنند؛ ثالثاً نام آن‌ها دادگاه، دیوان، محکمه و عناوین مشابه نیست، بلکه با عنوان‌های سازمان، هیأت، کمیسیون‌های حل اختلاف و... به وجود آمده‌اند؛ رابعاً بر اساس قوانین ماهوی و شکلی ویژه، به اختلافاتی که از اجرای قوانین خاص ناشی می‌شود، رسیدگی می‌کنند؛ خامساً ماهیت موضوعات و مسائل مطرح در این مراجع، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که بر اساس آن، به پاره‌ای از موارد می‌پردازند که جنبه محلی یا صنفی یا خاص دارد که مستلزم توجه و سرعت در تصمیم‌گیری و عنایت خاص است. بنابراین هرچند که در مقام رسیدگی به برخی دعاوی کیفری شبیه دستگاه قضایی و مراجع قضایی عمل می‌کنند و احکامشان هم لازم‌الاجراست، اصولاً تابع رسیدگی مراجع قضایی نیستند.

از منظر ادبیات قانونگذاری اصطلاح مراجع شبه قضایی با عبارت‌های مختلف دیده می‌شود. قانون موقتی اصول محاکمات خصوصی به طور کامل صلاحیت ذاتی بین محاکم عدلیه و محاکم اداری را بیان کرده، ولی قانون مدنی به جای عبارت محاکم اداری، مراجع غیر دادگستری را به کار برده است. به عنوان مثال در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم از اصطلاح «مراجع اختصاصی غیر قضایی» استفاده شده است. همچنین در ماده ۲۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم در خصوص شورای عالی مالیاتی، برای تأکید بر جنبه شبه قضایی آن، اصطلاح «دادگاه اختصاصی اداری» به کار رفته است یا این که در بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵ که در مقام بیان صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراضات و شکایات آرای این قبیل مراجع بود، به ذکر مصادیقی از این مراجع پرداخته شده و «هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها» به عنوان مصادیقی از این قبیل مراجع ذکر شده‌اند. با این حال ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بحث صلاحیت ذاتی، صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه استان و بالعکس و صلاحیت دادگاه دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری را قید کرده است. این امر گویای آن است که ادبیات واحدی در هنگام تدوین قواعد قانونی توسط قانونگذار مورد استفاده قرار نگرفته است. امروزه با توجه به توسعه صلاحیت‌های شبه کیفری مراجع غیر قضایی (خارج از دستگاه قضایی در مفهوم کلاسیک) و از میان رفتن مرزبندی‌های کلاسیک مقوله‌های کیفری ماهوی و آیینی در چارچوب تحولات سیاست جنایی و کیفری (قضازدایی و کیفرزدایی در برخی حوزه‌ها) از یکسو و توجه به ضرورت اساسی حمایت مؤثر از حقوق بشر و به ویژه از طریق پیش‌بینی و ایجاد سازوکارهای حمایت جدی از شهروند از سوی دیگر، سخن گفتن از حقوق کیفری در مفهوم مضیق و کلاسیک نمی‌تواند دربردارنده تحولات مزبور و شاخص و بیانگر وضعیت موجود در تقسیم‌بندی مقوله‌های کیفری باشد. از مهم‌ترین ابعاد این تحولات می‌توان به موضوع لزوم تسری

تضمینات دادرسی کیفری به رسیدگی‌های شبه‌قضایی اشاره نمود.

بر همین اساس پس از جنگ دوم جهانی با پیش‌بینی «حق بر یک دادرسی منصفانه» در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و آرای مراجع قضایی نظارتی بر رعایت اسناد مزبور، مفهومی نو تحت عنوان «قلمرو کیفری» فراتر از مرزهای کلاسیک حقوق کیفری در ادبیات حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. در این خصوص، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مستقیم و به نحو صریح و یا غیر مستقیم و کلی به مسأله اعمال تضمینات دادرسی منصفانه به دعاوی اداری پرداخته‌اند.

مواد و روش‌ها

این تحقیق بصورت توصیفی و تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای تهیه و تدوین گردیده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این مقاله بر این امر تاکید دارد که؛ قواعد دادرسی عادلانه در کلیه مراحل دادرسی توسط نهادهای شبه قضایی رعایت نمی‌گردد. زیرا امکان رعایت اصول دادرسی عادلانه و تساوی سلاح‌ها که از جمله اصول حاکم بر دادرسی عادلانه می‌باشد حاکم نمی‌باشد.

۱- پیشینه تحقیق

قاسمی و همکاران (۱۳۹۸ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «مراجع شبه‌قضایی در شهرداری‌ها و چالش‌های آن» به این نتیجه رسیده‌اند که قانونگذار محاکمی غیر از دادگستری را به وجود آورده که به محاکم اداری یا مراجع شبه‌قضایی معروف شده‌اند. یکی از این قوانین خاص قانون شهرداری‌هاست که امروزه مردم به نحو گسترده‌ای در جامعه شهری با آن سر و کار دارند. مراجع شبه‌قضایی موجود در قانون شهرداری مسؤول بررسی پرونده‌هایی هستند که در آن‌ها اشخاص از مقررات قانون شهرداری عدول می‌نمایند.

محمد بهرامی (۱۳۹۷ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی جهات ابطال آرای مراجع شبه‌قضایی قانون کار در دیوان عدالت اداری» به این نتیجه رسیده است که دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد کنترل قضایی در سیستم حقوق

اداری ایران وظیفه دارد تا در صورت بروز هر کدام از موارد احصاشده در ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری نسبت به آرا و تصمیمات صادره از سوی مراجع شبه‌قضایی اقدام نماید. لازم به ذکر است که تاکنون دیوان عدالت اداری رویه واحدی نسبت به ابطال آرای مراجع شبه‌قضایی قانون کار نداشته است.

با عنایت به بررسی‌هایی که در یافته‌های قبلی صورت پذیرفته است، موضوعی که تمام جنبه‌های حاکمیت قواعد دادرسی عادلانه در مراجع شبه‌قضایی در پرتو منشور حقوق شهروندی را مورد بررسی قرار دهد و در واقع ماهیت، چگونگی کار و نقش دادرسی عادلانه را در این مراجع تبیین نماید یافت نشد.

۲- هدف تحقیق

در این تحقیق با عنایت به پیشینه مذکور هدف ما بررسی چگونگی، ماهیت و فرایند دادرسی در مراجع شبه‌قضایی می‌باشد.

۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

عدالت و ویژگی جدایی‌ناپذیر در هر دادرسی است. یکی از همین دادرسی‌ها، دادرسی‌های ناشی از اختلافات در مراجع شبه‌قضایی می‌باشد. ضرورت انجام این مقاله در این است که قواعد دادرسی عادلانه در مراجع شبه‌قضایی آنچنانکه شایسته هست صورت نمی‌پذیرد و برای آنکه اهداف قضا، یعنی اصلاح جامعه، اقامه عدل و داد، اجرای حدود و برقراری صلح و امنیت محقق گردد، لازم است دادرسی و رسیدگی به دعوی از ضوابط و اصول عادلانه پیروی کند و در مراحل مختلف یک دادرسی، حقوق تمامی اصحاب دعوی حفظ گردد.

۴- محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به عدم دسترسی به منابع کتابخانه‌ای اشاره کرد.

۵- تعاریف و مفاهیم

۵-۱- **تعریف دادرسی:** یکی از معانی لغوی دادرسی، سنجش، آزمون و بررسی است و در فرهنگ قضایی مفهوم رسیدگی را افاده می‌کند که از همین معنا اقتباس شده است.

در ادبیات قضایی این واژه به معنای داشتن وصف بی طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه، غیر جانبدارانه و برابری میان طرفین منازعه به کار برده می شود. این صفت در عبارت دادرسی عادلانه نیز بر همین معانی دلالت دارد (۱).

۳-۵- تعریف عدالت: رعایت حقوق افراد و

دادن حق به حق داران و عادل کسی است که حق هر کسی را به همان اندازه بدهد و این معنی هیچ ملازمه ای با مساوات ندارد یا این که عدالت، یعنی قراردادن هر چیز در جای خود و ظلم عبارت است از قراردادن اشیا در غیر محل خود (۲).

۴-۵- مفهوم انصاف: مفهوم انصاف متأثر از اندیشه های

یونانی راجع به برتری روح بر لفظ و اهمیت اراده یا قصد نسبت به صرف الفاظ و نیز به معنای امر منصفانه یا وجدانی بودن است. واژه انصاف به معنای معیاری در کنار قانون که آن را تعدیل یا تکمیل می کند از زمان ارسطو شناخته شده بود. ارسطو در کتاب پنجم اخلاق نیکوماخوس که عمدتاً پیرامون عدالت است به بررسی انصاف به مثابه مفهومی متمایز از عدالت می پردازد، البته مفهوم انصاف در جنس از عدالت متمایز نیست. امر منصفانه در حقیقت عادلانه است، اما نه بر اساس قانون، بلکه انصاف اصلاح عدالت حقوقی است. قواعد حقوقی قواعدی عام هستند، حال آنکه مصادیق آن ها نامنظم و گوناگونند، به طوری که آن قواعد توانایی ارائه عدالت کامل را در هر مورد خاص ندارند. بنابراین اگر پس از وضع قاعده عام، موردی باشد که به نحوی در الگوی عام نگنجد، چنانچه اجرای فرمان مصوب قانونگذار در این مورد موجب بروز خطا شود، درست این است که کاستی مزبور را به گونه ای اصلاح کنیم که اگر قانونگذار حاضر بود و یا اگر به هنگام وضع قانون از این مورد آگاهی داشت، همین گونه عمل می کرد.

ممکن است تصور شود که انصاف فضیلتی برتر از عدالت است؛ همان گونه که از نام یونانی آن برمی آید. بنابراین نمی تواند جزئی از عدالت باشد، اما در تفسیر فیلسوف بزرگ، ارسطو، انصاف نوعی عدالت است که وی آن را عدالت اصلاحی نام می نهد که در کنار عدالت توزیعی و تعدیل کننده و مکمل آن است (۱).

در لغت هم برخی فرهنگ ها این کلمه را به معنای رسیدگی رسمی به ادله در یک دادگاه قانونی به وسیله یک قاضی و اغلب یک هیأت منصفه برای تصمیم گیری راجع به این که آیا شخص متهم به یک جرم، مجرم است یا نه معنی کرده اند. همان گونه که ملاحظه می شود، این تعریف ناظر بر رسیدگی کیفری است. شاید گفته شود واژه مورد بحث بیشتر ناظر بر نوع کیفری است، لیکن موضوع محاکمه اعم از کیفری و غیر کیفری است. با نظر به این مفهوم عام می توان دادرسی را رسیدگی قضایی معنا کرد.

با ملاحظه معنای واژه های دادرسی و محاکمه می توان گفت کلمه مشعر به نتیجه است که عبارت از حکم کردن و فصل خصومت است. دادرسی به رسیدگی برای داد ستاندن و داد دادن دلالت دارد و خود به معنای رسیدگی به عدل است، اما در محاکمه و دادرسی چنین وصفی نهفته نیست، لیکن از آنجا که در اصطلاح دادرسی که در این نوشتار از آن به محاکمه یا دادرسی عادلانه یا منصفانه یاد می شود، آنچه از وصف عادلانه یا منصفانه مورد نظر است، متفاوت از مفهوم ماهوی عدل و داد است، توصیف دادرسی به عادلانه نیز متضمن تحصیل حاصل یا تکرار نیست.

در تعریفی از دادرسی چنین آمده است: رسیدگی و تصمیم گیری قضایی درباره موضوعات میان طرفین دعوی، چه امور حکمی و چه امور موضوعی در دادگاهی صلاحیتدار و یا رسیدگی قضایی به امور موضوعی و حکمی میان طرفین در دعوایی مدنی یا کیفری نزد دادگاهی صلاحیتدار مطابق حقوق کشور.

در این تعریف دادرسی با سه عنصر معرفی شده است: رسیدگی و تصمیم گیری قضایی، موضوع و دعاوی مدنی یا کیفری و دادگاه صلاحیتدار (۱).

۲-۵- مفهوم عادلانه: عادلانه یا منصفانه معادل واژه

«Fair» به کار برده می شود و در لغت به معنای رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف و نیز به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است، مانند آنجا که وصف معامله، سهم، دستمزد، قیمت و مانند آن واقع می شود.

با نظر به اندیشه‌های یونانی مربوط به روح و لفظ یا قصد و الفاظ می‌توان گفت که انصاف بر حسب نوع تفسیری که از عدالت توزیعی یا قانونی ممکن است به عمل آید، جزئی از آن و یا از آن متمایز خواهد بود. به این معنا که اگر مقصود از عدالت قانونی پیروی کردن از امر قانون باشد، انصاف جزئی از آن نیست، بلکه جزئی از عدالت در عام‌ترین مفهوم آن است (۳).

۵-۵- مفهوم انصاف و عدالت: انصاف و عدالت دو مفهوم اخلاقی است که به هم نزدیک و شبیه است و گاه نیز به جای هم به کار می‌رود. باید دانست که عدالت با حقوق ارتباط بیشتری دارد، اما پیوند انصاف با اخلاق نزدیک‌تر است. عدالت حکم می‌کند که مدیون به عهد خود وفا کند، ولی گاهی داوری انصاف این است که او را مهلت شایسته دهند یا از میزان طلب او بکاهند. شیفتگی حقوقدان در برابر قانون و نگرانی او از برهم خوردن نظم سالیان دراز پنهان ماندن گرایش طبیعی انسان به انصاف بود (۴).

۶-۵- دادرسی عادلانه: داد و عدل در واژه دادرسی اشاره به مفهوم ماهوی عدالت دارد. در صورتی که استفاده از وصف عادلانه در واژه دادرسی عادلانه، یعنی عدالت شکلی در دادرسی که مستلزم رعایت یک سری تشریفات و قواعد در دادرسی می‌باشد. همانطور که در عمل در بسیاری از موارد دیده می‌شود که وجود دادرسی فی نفسه متضمن عادلانه بودن آن نیست و در برخی موارد وابستگی مرجع رسیدگی دعوی و یا قاضی به برخی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی یا بعضی گروه‌های سیاسی منجر به ایجاد جانبداری از یکی از طرفین، عدم امکان دفاع مؤثر و به طور کلی رسیدگی غیر منصفانه می‌گردد، البته باید از این نکته نیز غافل نشویم که هدف از هر دادرسی رسیدن به عدالت می‌باشد و به کارگیری تشریفات، اصول و قواعد مطروحه در دادرسی عادلانه در جهت نیل به همین هدف والاست. به بیان دیگر عدالت شکلی، وسیله استقرار عدالت ماهوی در هر دادرسی است (۵).

۷-۵- تعریف مراجع شبه قضایی: به زعم برخی از حقوقدانان مراجع شبه قضایی یا دادگاه‌های اختصاصی اداری، مراجعی هستند که به موجب قوانین خاص یا ویژه و خارج از

سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و عموماً به عنوان واحدهای مرتبط با واحدهای دولتی و سازمان‌های حرفه‌ای با صلاحیت ترافعی تشکیل می‌شوند و صلاحیت آن‌ها منحصرأ رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات و شکایات و دعاوی از قبیل استخدامی، مالی، ارضی و ساختمانی میان سازمان‌های عمومی و دولتی و حرفه‌ای با اشخاص خصوصی است که معمولاً در اجرای قوانین خاصی که توسعه اجتماعی و اقتصادی و تأمین نیازهای افراد است، پیش می‌آید، در نتیجه حکم آن‌ها جنبه قضایی ندارد و تصمیم اداری محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که در علم حقوق، عدل احقاق حق است طبق مر قانون و موازین صرف قضایی، حال آنکه انصاف اجرای عدالت است بر مبنای حکمت‌هایی چون فردی کردن دادرسی و مجازات و تلطیف قانونی بر مبنای شرایط احقاق حق.

۶- فلسفه تشکیل مراجع شبه قضایی با تأکید بر حقوق شهروندی

هرچند صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی اصل است، قانونگذار بنا به برخی مصالح و در طول اداره زندگی جمعی به این نتیجه رسید که رسیدگی و بررسی بعضی از امور را در اختیار مراجع غیر دادگستری قرار دهد. شاید بتوان گفت فلسفه تشکیل مراجع استثنایی این است که به علت پیچیدگی‌های خاصی که بعضی از موضوعات دارد تخصص لازم اشخاص رسیدگی کننده در تشخیص و تعیین تکلیف نسبت به آن را می‌طلبد. علاوه بر آن رسیدگی سریع و مجانی و دور از تشریفات از ضروریات رسیدگی به این قبیل امور محوله است.

۷- قلمرو مراجع شبه قضایی

مراجع شبه قضایی مراجعی هستند که خارج از صلاحیت عام دادگستری، در موضوع‌های ویژه، صلاحیت پیگیری، رسیدگی و صدور حکم را دارا هستند.

این تعریف دارای ارکانی است که توصیف هر کدام از آن‌ها ماهیت این نوع مراجع و جایگاه آن‌ها را بهتر بازمی‌شناساند. این نوع مراجع از شبکه عام دادگستری (دادگاه‌های عمومی انقلاب و سازمان قضایی نیروهای مسلح) خارج می‌باشند و به

طور عمومی در گستره و حوزه بخش اجرایی قرار می‌گیرند (۶).

گرچه آرای مراجع شبه قضایی غیر قابل اعتراض و تجدید نظر در دادگاه‌های دادگستری است، اما بر این اطلاق استثنای وارد شده است که از جمله می‌توان به آرای قطعی هیأت‌های مقرر در قانون نحوه توزیع عادلانه آب اشاره کرد، به طوری که بنا بر تصریح ماده سه این آرای قابل اعتراض در دادگاه‌های دادگستری است. آرای هیأت‌های حل اختلافات مربوط به نحوه اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع کشور نیز دارای همین وضعیت است (قانون جنگل‌ها و مراتع، مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۲). در این خصوص به چند نکته باید توجه داشت: ابتدا این که رسیدگی دیوان عدالت اداری نسبت به آرای قطعی این مراجع، تنها از جنبه شکلی و بنا بر رعایت نظم حاکم و اصول دادرسی است و دیوان عدالت اداری، رسیدگی ماهوی به عمل نمی‌آورد و نکته دیگر این که آرای مراجع شبه قضایی صنفی، قابل اعتراض در دیوان نمی‌باشد. از جمله این مراجع می‌توان به مراجع شبه قضایی صنفی نظیر هیأت‌های انتظامی، پزشکان و دامپزشکان مقرر در قوانین نظام پزشکی و نظام دامپزشکی اشاره کرد (۷) که به لحاظ غیر دولتی بودن این نوع مراجع، آرای آن‌ها در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض و رسیدگی نمی‌باشد. مراجع یاد شده از دیدگاه ساختار و ماهیت حقوقی، دوجنبه‌ای می‌باشند؛ بدان معنا که از سویی عمومی و از سوی دیگر، خصوصی توصیف می‌شوند و با عنوان «مؤسسات خصوصی با وظایف و صلاحیت‌های عمومی» مطرح می‌گردند، یعنی رابطه استخدامی کارکنان با این مؤسسات، تابع حقوق خصوصی می‌باشد، ولی تصمیمات آیین‌نامه‌ای دریافت شده از جانب ارکان مرکزی این سازمان‌ها، اداری تلقی می‌شوند (۶) و قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌باشند.

همچنین کانون وکلای دادگستری و کانون کارشناسان، به علت وابستگی این دو نهاد به دادگستری دارای وضعیت خاصی هستند. رسیدگی به اختلاف بین اعضا و نهادهای یاد شده، در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است و رأی دادگاه‌های انتظامی کانون وکلا و کانون کارشناسان، گاهی قطعی و گاهی قابل اعتراض در دادگاه انتظامی قضات است، ولی تصمیمات

آیین‌نامه‌های هیأت‌های مدیره کانون‌های یاد شده، قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است. این تصمیمات اداری محسوب می‌شوند و در هر حال، اعمال یاد شده از اعمال حاکمیت به حساب می‌آیند.

اعمال حاکمیت وظیفه دولت است و اصل بر این است که دولت‌ها از طریق سازمان‌ها، آن را انجام دهند، ولی برای سبک کردن بار مسئولیت خود و پرداختن به امور پیوسته، دولت‌ها می‌توانند بعضی از امور مربوط به حاکمیت را با اجازه قانون به سازمان‌های غیر دولتی واگذار کنند.

گفتنی است که موضوعات طرح شده در مراجع گوناگون شبه قضایی، دارای اهمیت و حساسیت فراوان در تبیین ماهیت و حوزه شمول این مراجع و تفکیک و تحدید صلاحیت ذاتی آن‌ها از مراجع قضایی است و همین کیفیت به عنوان شاخص اصلی در تمیز این نوع مراجع از دادگاه‌های دادگستری است. با وجود این حساسیت و اهمیت تاکنون بود یا نبود مراجع شبه قضایی، مورد توجه قرار نگرفته است، در حالی که محور اصلی تمیز و تفکیک مراجع شبه قضایی از مراجع قضایی تنها در همین نکته نهفته است. بسیاری از موضوع‌های تحت صلاحیت مراجع شبه قضایی دارای کیفیت و ماهیتی هستند که از نظر ذاتی، از موضوعات قابل طرح در دادگاه‌های دادگستری جدا می‌باشند.

۸- هدف از پیدایش مراجع شبه قضایی

لزوم پیدایش مراجع شبه قضایی و محدوده آن یکی از مباحث اساسی درباره این نوع مراجع و مجادله بر سر بود و نبود آن‌ها در سامانه حقوقی، اداری و قضایی کشور است. مخالفان وجود این نوع مراجع به استقلال و انحصار قضاوت قوه قضایی باور دارند و اصل ۱۵۶ قانون اساسی و دیگر اصول مربوط به آن را مورد تأکید قرار می‌دهند. اولین ایرادی که وارد می‌کنند، این است که چنین مراجعی با اصل یگانگی قوه قضایی ناهمخوان و در نتیجه موجب دخالت قوه مجریه در قضاوت است. جهت پاسخگویی به ایراد یاد شده باید یادآور شد که نظریه تفکیک قوا در عمل، تعدیل یافته است و در مقابل تفکیک مطلق قوا، نظریه تعادل و همکاری بین قوا مورد رویکرد قرار گرفته، به طوری که در نظام‌های سیاسی و

حقوقی روند پایانی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و به موجب آن، هر یک از قوا در اجرای وظایف یکدیگر، با هم همکاری می‌نمایند (۸)، حتی در کشورهایی که بر «وحدت سازمان قضایی» تکیه دارند، بر حسب ضرورت برای رسیدگی به پاره‌ای امور به ایجاد مراجع اختصاصی تن در داده‌اند.

به عبارتی تفکیک مطلق قوا و محدودشدن اختیار به یک قوه به ویژه در کارهای ناهمسان و یا ویژگی چندگانه و ناهمخوان با صلاحیت و منافع قوه مجریه، نه تنها دارای فواید قضایی و اداری نیست، بلکه به طور طبیعی با مبانی حقوق اداری در تضاد است. این تضاد و تعارض هنگامی آشکارتر می‌گردد که به این نکته توجه شود که موضوع تفکیک و عدم دخالت قوه مجریه در امور قضایی، دارای چهره دوگانه می‌باشد. بدین مفهوم که تفکیک قوا از نگاه دیگر آن است که قوه قضایی با دخالت در امور اداری و اجرایی، نتواند در روند امور اختلال ایجاد کند، هرچند بر مبنای احقاق حق باشد. تأمین منافع عمومی و تعطیل‌ناپذیری روند اداره امور عمومی اقتضا دارد که به پاره‌ای امور، به سرعت و به دور از ضوابط حاکم بر دعاوی خصوصی رسیدگی شود. به عنوان نمونه ارجاع دعاوی گمرکی به مراجع قضایی که ویژگی‌های خاص خود را دارند، نتیجه‌ای جز ایستایی و کندی اداره امور مربوط به وصول حقوق مالیاتی دولت در پی نخواهد داشت و بهتر است که چنین دعاوی که جزء جدایی‌ناپذیر و مقتضای قهری اداره امور عمومی توسط قوه مجریه است، به دادگاه‌های دادگستری فرستاده شود.

ایراد دیگری که بر وجود مراجع شبه‌قضایی وارد است، این است که وجود این‌گونه مراجع با اصل تساوی اشخاص در برابر مراجع دادگستری به عنوان نشان آشکار تساوی در برابر حاکمیت قانون، ناهمخوانی دارد، به گونه‌ای که وجود مراجع شبه‌قضایی در کنار مراجع قضایی، موجب تبعیض در قاعده حاکمیت قانون و تساوی در برابر مراجع قضایی است.

در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت: وجود این‌گونه مراجع هرگز به معنای تبعیض اشخاص، چه حقیقی و چه حقوقی، در برابر قانون و مراجع قضایی نمی‌باشد، زیرا وجود دادگاه‌های دادگستری به عنوان نمود حاکمیت قانون و اعمال‌کننده این

قواعد، در واقع شاخص و ممیزه شکلی و اداری تمییز و تشخیص حقوق اشخاص است. بدین معنا که استقلال این نوع مراجع، به صرف قراردادن در نهادی واحد و جداگانه از دیگر قوا نیست، بلکه در اصول ماهوی و قواعد تعقیب، رسیدگی، انشا و اجرای رأی و برآورنده استقلال ماهوی هستند و با رعایت این روند، چه تفاوتی وجود دارد که بنا بر مصالح و به تناسب ماهیت و ذات دعاوی، مراجع شبه‌قضایی به جای یک مرجع قضایی، در متن قوه مجریه به این موضوع‌ها رسیدگی و حکم نماید. عدم تساوی اشخاص در برابر قاعده حاکمیت قانون و مراجع قضایی هنگامی است که مرجعی شایسته وجود نداشته باشد تا به موضوعات مختلف شبه‌قضایی رسیدگی نماید، پس به جای پایبندی به ظاهر اصول و قواعد، باید راهکارهایی در نظر گرفته شوند که مراجعی، به شایستگی به موضوعات شبه‌قضایی که دارای ماهیتی مستقل می‌باشد، رسیدگی و احقاق حق نمایند. از سوی دیگر، ایجاد مراجع شبه‌قضایی در سامانه حقوقی، قضایی و اداری کشور، تفکیک برخی از دعاوی و تخصیص مراجعی ویژه جهت رسیدگی و صدور حکم در خصوص آن‌ها، نتیجه ایجاد حاشیه امنیت اختصاصی قضایی جهت اشخاص چه حقیقی و چه حقوقی، نمی‌باشد (۸).

۹- ضمانت اجرای رعایت حقوق متهم

مقرراتی که در حفظ حقوق متهم وضع می‌شود کاری صحیح و منطبق بر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه است که حقوق متهم در مرحله تحت نظر تزییع نگردد. متهمی که هنوز اتهام وی ثابت نشده و بنا بر اصل برائت، اصل بر بی‌گناهی و تبرئه اوست، حال که قانونگذار با پیش‌بینی الزامات ضابطین دادگستری در جهت حفظ حقوق متهم تحت نظر گام‌هایی برداشته است، بی‌تردید بدون ضمانت اجرایی لازم فاقد کارایی می‌باشد و بهترین راه حمایت از حق این است که دولت وسایلی را برانگیزد که از وقوع تجاوز جلوگیری کند (۱۰).

۱۱- حقوق شهروندی متهمان

حقوق شهروندی متهم از جمله اموری است که کوچک‌ترین مسامحه نسبت به آن در مرحله کشف جرم و

تحقیقات مقدماتی، موجبات تضییع آزادی‌های اساسی و در مواردی نقض حقوق او را فراهم می‌سازد. شهروندان از پلیس انتظار دارند در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، تلاش خود را تنها منحصر به جمع‌آوری دلایل علیه او نکنند و بکوشد در کمال بی‌طرفی در جهت اثبات حقیقت دلایل له و علیه متهم را جمع‌آوری نماید.

برابر ماده ۷۷۷ (بند «الف») قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در تمام مراحل دادرسی کیفری اعم از کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای آراء، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و سایر قوانین از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارد شده به مجازات مقرر در ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. به علاوه بند ۱۲ ماده ۷۱۷ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم در مراجع انتظامی تحت نظر قرار گرفت ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را به متهم تفهیم نموده و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

این بابت بی‌وجه خواهد بود.

به بیان بهتر در همه دعاوی و اختلافات اعم از کیفری، حقوقی، نظامی و تخلفات باید طرفین دعوا یا اختلاف از امکان یکسانی جهت کسب اطلاع از اتهامات و یا مسائل وارده علیه خود و ارائه مدارک و شواهد علیه طرف مقابل برخوردار باشند. تساوی سلاح‌ها بدین معنا است که در طول دادرسی باید به طرفین دعوا اجازه داده شود تا بتوانند ادعاهای خود را بر طبق قانون اثبات کنند. هرگونه تبعیض در این خصوص می‌تواند دادرسی را به غیر منصفانه تبدیل کند (۱۱).

تضمین تساوی سلاح‌ها در فرآیند دادرسی بین طرفین رسیدگی مانند خواهان و خوانده، دادستان و متهم، شاکی و متشاکی و یا مدعی و اداره به عنوان یکی از مهم‌ترین تضمینات دادرسی عادلانه در جهت تأمین برابری طرفین مستلزم برابری امکانات و رعایت شرایط و قواعدی است که اولاً رفتار مراجع نسبت به طرفین را برابر نماید؛ ثانیاً طرفین از امکانات و وسایل برابر در جهت احقاق حق خود برخوردار باشند (۵).

۱۲- بی‌طرفی به عنوان حق مشترک طرفین دادرسی

در دادرسی بی‌طرفانه، بی‌طرفی به معنای بی‌نظری یا ساده‌لوحی و خنثی‌بودن در فرآیند دادرسی نیست. اقتضای بی‌طرفی عدم التزام به حفظ یا حمایت از منافع یکی از طرفین بدون التزام به قانون و حقیقت است. برخلاف لسان حقوقی که از بی‌طرفی به عنوان وصف شخص قاضی یاد می‌شود، بی‌طرفی را باید وصف سیستم دادرسی و کلیه اجزای آن دانست. در اسناد بین‌المللی بی‌طرفی وصف دادگاه دانسته شده است. بی‌طرفی هم حق مشترک اصحاب دعوی و هم تکلیف مشترک افراد دست‌اندرکار دادرسی است (۱۰).

۱۳- تساوی سلاح‌ها

اگر خوانده، متهم و یا هر کس دیگری که پرونده‌ای علیه وی در نظام قضایی و یا شبه‌قضایی در جریان است، نتواند دفاعیات خود را به قاضی و یا شخصی که قرار است در

برابری سلاح‌ها در واقع بیان‌کننده رویه ثابتی برای بیان ادعاها است. این امر معمولاً با شرط تخاصمی بودن همپوشانی دارد. یکی از طرفین نباید از زمینه مساعد بیشتری نسبت به

طرف معاند برخوردار باشد، از جمله حق حضور در برابر دادگاه زمانی که طرف مقابل غایب است.

۱۴- سرعت در رسیدگی

یکی از شروط بدیهی دادرسی عادلانه که در محاکم شبه‌قضایی بیشتر احساس می‌گردد سرعت در رسیدگی است. به سخنی شایسته تأخیر عدالت انکار عدالت است. از طرفی برخورداری متهم از اصل برائت تنها در صورتی منطقی و مناسب است که تا حد امکان به سرعت بی‌گناه یا مجرم بودنش احراز گردد. اجرای عدالت در مدت معقول از وجوه اساسی دادرسی کیفری و یکی از ضروری‌ترین شروط یک نظام قضایی مؤثر است که در جوامع مورد وفاق عمومی است. سیستم قضایی باید بی‌گناه را بدون تأخیر حمایت کند، همان‌گونه که مجازات مجرمان را هم باید بدون تأخیر صادر نماید.

این اصل برای تضمین دادرسی عادلانه در محاکم شبه‌قضایی نقشی تعیین‌کننده دارد، زیرا تأخیرهای ناروا ممکن است سبب از دست‌دادن ادله یا ضعف حافظه و فراموشی شهود گردد. به علاوه سرعت محاکمه، فرسایش عاطفی متهم را در اثر دادرسی کیفری به حداقل می‌رساند. این نکته را هم می‌توان افزود که متهمان اغلب اقرار به مجرمیت نمی‌کنند و این خودداری آنان یا به خاطر بی‌گناه‌بودن است و یا اگر مجرمند ترجیح می‌دهند، محاکمه طولانی شود، با این امید که دلایل علیه آن‌ها کافی نباشد یا راهی برای بی‌اعتبار نمودن ادله پیدا شود تا این‌که شاید تبرئه شوند (۱).

طولانی‌شدن غیر قانونی و غیر منطقی فرآیند رسیدگی به امر یا دعوا در مرجع قضایی و شبه‌قضایی از مقطع شروع دعوا تا صدور رأی قاطع را اطلاع دادرسی می‌گویند. سرعت در احقاق حق یکی از شاخص‌های ارزیابی عدالت است. سرعت به معنی عجله و شتاب‌زدگی نیست، بلکه به معنی حرکت بدون وقفه دادرسی در کم‌ترین زمان همگام با اصول دادرسی می‌باشد. عجله حرکت فوری و به ظاهر مفید، اما خلاف اصول دادرسی است که از آن بار معنایی منفی خارج می‌شود. بعضی از حقوقدانان در این خصوص گفته‌اند: معقول و متعارف بودن زمان دادرسی ایجاباً وسیله تأمین سرعت در دادرسی نیست،

بلکه به نحو سلبی موجب می‌شود که با از بین رفتن اطلاع، سرعت مناسب در دادرسی ایجاد شود (۱۲).

رعایت و اجرای اصول دادرسی در صورتی برای تحقق عدالت و اجرای آن در جامعه مؤثر و مفید فایده است که فرآیند دادرسی در زمانی منطقی و معقول انجام گیرد، زیرا طولانی‌شدن بی‌جهت روند دادرسی، علاوه بر این‌که طرفین دعوی و ناظران دادرسی (مردم) را از اجرای عدالت دلسرد می‌کند، ممکن است حقوق و آزادی‌های اشخاص را تا زمان اتخاذ تصمیم به ویژه در دادرسی کیفری تضییع و یا شمول و استفاده از حقوق و آزادی‌هایشان را به تأخیر انداخته و یا عده‌ای را از برخورداری از قسمتی از حقوقشان محروم کند (۵).

در یک نظرسنجی در مورد این‌که طولانی‌شدن تشریفات رسیدگی قضایی و اداری تا چه حد می‌تواند در رعایت‌نکردن قانون از سوی افراد جامعه مؤثر باشد، تعداد ۷۳٪ از شرکت کنندگان معتقد بودند که این عامل می‌تواند تا حد زیاد و بسیار زیاد منجر به قانون‌شکنی توسط افراد شود و تنها ۱۹/۶ درصد این عامل را در حد کم و خیلی کم ارزیابی کردند (۱۳). چنانچه فرآیند دادرسی در محاکم قضایی و شبه‌قضایی بی‌هیچ دلیل موجه و قانونی دچار اطلاع غیر طبیعی و غیر منطقی شود، قطعاً بر اساس دادرسی عادلانه لطمه می‌زند، هرچند در نهایت هم حکم به نفع صاحب حق صادر شود. احقاق حق در کم‌ترین زمان، عادلانه‌تر از احقاق حق بعد از گذشت زمان کم و بیش طولانی است. مرسوم است که می‌گویند تأخیر در اجرای عدالت به منزله انکار آن و عین بی‌عدالتی است. امروزه دادگاه‌ها در سراسر دنیا مکلف به سرعت‌بخشیدن به اجرای صحیح و دقیق عدالت هستند. بند ۳ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سرعت در اجرای عدالت را لازمه برخورداری از دادرسی عادلانه ذکر کرده‌اند (۵).

بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد که در بررسی هر اتهام کیفری علیه فرد او مستحق حداقل تضمینات ذیل خواهد بود...؛ ج - بدون تأخیر غیر موجه محاکمه شود. تضمین محاکمه فوری در دادرسی کیفری با حق آزادی،

و نیز ایجاد دفاتری جهت راهنمایی مراجعه کنندگان به مراجع دادرسی می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد (۱۵).

شخص رسیدگی کننده در مراجع شبه قضایی که می‌تواند یک قاضی نیز باشد با توجه به وظیفه مضاعفی که به عنوان مدیر دادرسی بر عهده دارد، دارای نقش محوری در تسریع یا تطویل دادرسی است. او وظیفه دارد مراقبت کند که زمان تلف نشود و باید از سوءاستفاده و اقدامات اطاله‌زای افراد پیشگیری نماید. دادرس فقط موظف به رسیدگی و صدور رأی نیست، بلکه نقش مضاعف او، مدیریت صحیح دادرسی است. اصل سرعت در دادرسی به عنوان یکی از اصول دادرسی، دادرس را مکلف به اداره فرآیند دادرسی در کم‌ترین زمان می‌نماید.

شخص رسیدگی کننده در مراجع شبه قضایی باید با درک نقش زمان در دادرسی، با نگرشی جدید، دادرسی را مدیریت کند و اقدامات و رفتارهای قضایی او در جلسه باید بر اساس آن صورت پذیرد. این تغییر درونی در رفتار حرفه‌ای قاضی موجب تغییر فرهنگ دادخواهی اصحاب دعوا و سایر عوامل زیرمجموعه تحت نظر وی و در نتیجه تسریع در فرآیند دادرسی است (۱۲).

۱۶- اهداف علنی بودن رسیدگی

هدف از اصل علنی بودن دادگاه را می‌توان موارد زیر دانست:

- جلب اعتماد عمومی.

- جلوگیری از تشکیل دادگاه‌های سری.

- نظارت عمومی بر عملکرد دادگاه و جلوگیری از فساد

قضایی.

- بالابردن شأن رأی صادره (۱۱).

۱۷- اصل بی طرفی

یکی دیگر از مصادیق عدالت در دادرسی اصل بی طرفی دادگاه در رسیدگی است. سیستم قضایی نباید به سمت هیچ یک از طرفین اختلاف گرایش داشته باشد، البته این بی طرفی در مراجع در دو بعد شخصی و عینی بررسی می‌شود. منظور از شخصی بودن این است که قاضی هیچ منفعت و ارتباط مشترک یا اختلاف قبلی با یکی از طرفین دعوا نداشته باشد که به تبع آن نسبت به آن طرف پیش‌داوری کند. منظور از بی طرفی عینی نیز این است که سیستم و ساختار نهاد

فرض بی گناهی و حق دفاع از خود پیوند خورده است. هدف این است که تضمین شود سرنوشت و عاقبت فرد متهم بدون تأخیر غیر موجه تعیین شود و هدف از این تضمین این است که دفاع فرد با سپری شدن زمان خیلی زیاد تضعیف نشود، چراکه در مدت زمان طولانی خاطره و حافظه شهود از بین می‌رود و ممکن است شهود غیر قابل دسترس شده و سایر مدارک معدوم یا ناپدید شود. همچنین هدف تضمین این است که بلا تکلیفی که متهم با آن رو به رو است و بدنامی که همراه با متهم به جرم کیفری است، با وجود فرض بی گناهی به طول نینجامد. حق محاکمه فوری در زمان مناسب خود دربرگیرنده حداکثر زمانی است که تأخیر قضایی غیر عادلانه می‌شود (۱).

۱۵- زمان معقول

زمان معقول مدت زمانی است که پرونده‌های قضایی با توجه به پیچیدگی‌های خود مورد بررسی قرار می‌گیرند. عوامل مؤثر در رسیدگی‌های قضایی عبارت است از: ماهیت و شدت جرم، تعداد اتهامات، ماهیت تحقیقات ضروری، تعداد افراد دخیل در جرم، تعداد شهود و... جرائم اقتصادی یا جرائم مربوط به مواد مخدر که چندین متهم دارد، پرونده‌های دارای جنبه‌های بین‌المللی و پرونده‌های قتل عمد دسته‌جمعی شامل سازمان‌های تروریستی به عنوان موارد پیچیده‌تر از پرونده‌های کیفری معمولی مستلزم مدت زمان بیشتری برای رسیدگی می‌باشند (۱۴).

به نظر می‌رسد زمان کافی برای تهیه دفاعیه در دعاوی مختلف، متفاوت باشد و به اوضاع و احوال خاص هر پرونده بستگی داشته باشد، اما مهم‌ترین معیاری که در سنجش کافی بودن زمان در اختیار خوانده باید مد نظر قرار گیرد، محدودیت‌های زمانی قانونی است. همچنین وجود تسهیلات کافی برای خوانده دعوی، علاوه بر تسهیلاتی مانند حق استفاده از راهنمایی و معاضدت قضایی، شامل دسترسی وی به تمامی اطلاعات موجود در پرونده حایز اهمیت است.

هر شخصی باید بتواند به سادگی از ساختار تشکیلات قضایی و مراحل قانونی لازم جهت دفاع از خود اطلاع یابد. برای مثال شخص متهم باید بداند که دفاعیات خود را در چه مرجعی و تا چه زمانی باید مطرح نماید. نصب تابلوهای راهنما

دادرسی به شکلی نباشد که منجر به خروج دادگاه از بی‌طرفی گردد.

۱۸- حق دادخواهی

حق دادخواهی از مهم‌ترین مصادیق اصول دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. در واقع افراد باید در ابتدا توانایی دادخواهی داشته باشند تا بتوانند در مرحله بعد درخواست عادلانه بودن آن را مطرح نمایند. همانطور که مقدمه واجب، واجب است داشتن این حق نیز برای همه افراد بشر لازم و ضروری است. در عین حال عدالت اقتضا دارد که افراد بتوانند برای مشکلات حقوقی خود به دادخواهی متوسل شوند. این حق متضمن این است که برای رسیدگی به دادخواهی افراد نهادهایی وجود داشته باشد و اگر نهادی برای این مهم تأسیس نشده باشد، عملاً هیچ دادرسی در دسترس نخواهد بود. نکته دیگر این‌که افراد امکان دسترسی فوری و لحظه‌ای به مراجع رسیدگی را داشته باشند.

طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.» منظور از قانون در اینجا، قانون به معنای اخص کلمه می‌باشد، یعنی آنچه که به وسیله مجلس وضع شده است. بنابراین قوه مجریه نمی‌تواند نسبت به ایجاد مراجع دادرسی اقدام نماید.

منظور از حق دادخواهی آن است که چنانچه حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شخص در معرض تهدید قرار گرفته و یا به آن‌ها تجاوز شود، می‌تواند از مراجع صلاحیتدار قانونی درخواست جبران خسارت وارده را نموده و مراجع مذکور بی‌غرضانه و در کمال استقلال در یک دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات رأی به جبران خسارت دهند (۱۶).

۱۹- دلایل واگذاری دعاوی به مراجع شبه‌قضایی در پرتو

حقوق شهروندی

وقتی در دادرسی تخصص باشد، منافع فردی و عمومی در نظر گرفته شود، مشکلات و نارسایی‌های قضایی حذف گردد و سرعت در رسیدگی انجام پذیرد، قطعاً حقوق شهروندی محقق

می‌شود، لذا توجه به اصول ذیل در مراجع شبه‌قضایی حایز اهمیت است:

- اصل تخصص: این اصل به موضوعات اختصاصی که در صلاحیت این مراجع است توجه دارد و دلیل آن تنوع زیاد و ویژگی‌های فنی بسیار آن‌هاست.

- لزوم توجه به منافع عمومی، مقتضیات اداری و اجتماعی: دادگاه‌های قضایی با پرونده‌های مطروحه در آن‌ها صرفاً با موازین قضایی برخورد می‌کنند، مثلاً دعاوی مالیاتی که دخل و خرج دولت به آن وابسته است، ممکن است سال‌ها در چرخه پرونده قضایی قرار بگیرد. بنابراین اصل تداوم ارائه خدمات عمومی در مراجع شبه‌قضایی ضروری است.

- ضرورت رسیدگی سریع به این نوع دعاوی و اختلافات: معمولاً مدت زمان محدودی برای رسیدگی پیش‌بینی شده است.

- محظورات و مشکلات قضایی از قبیل: کمبود امکانات لازم برای رسیدگی به انبوه اختلافات و شکایات، به وجود آمدن شائبه و مشکل مداخله قوا در صورت دخالت قوه قضاییه و نبود تجربه و تخصص کافی در قضات برای رسیدگی به این موارد.

- اصل قضا‌دایی و کیفر‌دایی.

۲۰- اختلاف در صلاحیت محاکم قضایی و شبه‌قضایی

اصولاً اختلاف در صلاحیت زمانی رخ می‌دهد که در موضوع یک دعوی خاص، دادگاه دادگستری و مرجع غیر دادگستری هر دو خود را صالح بدانند یا هر دو از خود نفی صلاحیت کنند. در این‌باره باید گفت همیشه تشخیص صلاحیت و تفکیک وظایف و اختیارات مراجع قضایی و مراجع غیر قضایی ساده نیست و موضوعاتی وجود دارند که بین قضات دادگستری و صاحب‌نظران مورد بحث و اختلاف واقع شده است.

اما از حیث شکلی چنانچه موضوعی در مراجع قضایی مطرح شود که در صلاحیت مراجع غیر قضایی است دادگاه باید ضمن صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی پرونده، امر را برای اظهار نظر به صلاحیت مراجع غیر دادگستری (در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور) و در

از طی مراحل قانونی به صدور رأی قطعی در ماهیت قضیه ختم شده باشد.

لازم به ذکر است که مراجع به تعبیر ما شبه قضایی اداری که تعداد آن بسیار (۱۸) و غالباً در دل دستگاه‌های اجرایی کشور به موجب قانون تشکیل گردیده و با صلاحیت خاص انجام وظیفه می‌کنند، در زنجیره یا سلسله مراتب قضایی قرار نداشته و قوه قضاییه در راه‌اندازی و اقدامات آنان اساساً دخالت ندارد. به کسانی که در چنین مراجعی رأی صادر می‌کنند قضات حرفه‌ای نمی‌گویند و ممکن است از میان کسانی برگزیده شده باشند که دارای تحصیلات فقه و حقوق نیز نباشند.

۲۲- دوگانگی مراجع صالح برای ابطال آرای قطعی مراجع شبه قضایی

این موضوع را باید از چهار جهت مورد عنایت قرار داد: اولاً برای ابطال آرای قطعی مراجع شبه قضایی، قانونگذار رویه دوگانه‌ای را اعمال نموده است، به این معنا که برای برخی، دادگاه‌های عمومی دادگستری و برای برخی دیگر دیوان عدالت اداری را باید مرجع صالح دانست، اشخاص برای اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵ قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آن‌ها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی از بین رفته‌اند، باید به دادگاه صالح مراجعه نمایند، در حالی که برای اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما بر مبنای ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری باید به دیوان عدالت اداری مراجعه کنند؛ ثانیاً علی‌رغم چنین تعددی اصل را باید در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار داد مگر این که قانونگذار خلاف آن را مقرر و تعیین مرجع صالح نموده باشد. حکم کلی در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ آمده است. بر اساس بند مزبور «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۶۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و... می‌باشد.

صورت تأیید قرار صادره، به مرجع صالح ارسال کند، اما چنانچه قرار صادره در دیوان عالی کشور نقص شود وی موظف است رسیدگی را ادامه داده و مبادرت به صدور رأی کند. طبق ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری محاکم دادگستری حل اختلاف به وسیله دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.

اصل ۳۶ قانون اساسی رسیدگی به امور کیفری را با محاکم دادگستری دانسته و به موجب قوانین عادی آن را محدود کرده است. بنابراین در برابر مراجع عمومی دادگستری هیچ مرجعی حق اعمال مجازات کیفری را نسبت به افراد ندارد. مجازات‌های اداری و انتظامی مجازات به معنی عام آن به شمار نمی‌آیند. بنابراین هیچ مرجعی حق رسیدگی و حق تعیین کیفری و مجازات ندارد و صرفاً این امر در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های دادگستری است. چنانچه مراجعی به موجب قوانین و مقررات غیر از محاکم دادگستری تشکیل شوند صرفاً مجاز خواهند بود به امور مدنی رسیدگی کنند.

هرچند مراجع اختصاصی خارج از تشکیلات قضایی نوعی مرجع قضایی به شمار می‌آیند و بعضاً یک نفر قاضی نیز در آن مراجع وجود دارد، اما این مراجع حق اعمال مجازات کیفری درباره افراد را ندارند. در امور مدنی نیز اصل بر صلاحیت دادگستری است و هر نوع رسیدگی توسط مراجع غیر دادگستری نیاز به اجازه قانونگذار دارد. زیرا طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات است. با این حال استثناً بر این اصل در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مورد توجه قرار گرفته است. در این ماده رسیدگی به دعاوی در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری شناسایی شده است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

۲۱- رسیدگی ماهوی مراجع شبه قضایی

مراجع قضایی اعم از دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی (۱۷) در پاره‌ای موارد زمانی اجازه ورود دارند که موضوع ابتدا در مراجع شبه قضایی اداری مطرح گردیده و پس

نتیجه‌گیری

تحقیقات در حوزه حاکمیت قواعد دادرسی عادلانه در مراجع شبه‌قضایی در پرتو منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ نشان می‌دهد در صورتی که دادرسی در مراجع شبه‌قضایی مطابق قواعد دادرسی عادلانه نباشد، نقض حکم مقنن در تصمیمات و صدور آرا در صورت نقض صلاحی، عدم رعایت تشریفات قانونی و عدم احترام به حقوق بنیادین از جمله جهات ابطال آرای مراجع شبه‌قضایی است و می‌توان این آرا را ابطال نمود.

تولد و رشد مراجع اداری غیر قضایی و شبه‌قضایی در جهت حفظ حقوق شهروندی و تسریع در رسیدگی در نظام‌های حقوقی مختلف، شاید به لحاظ حجم وسیع فعالیت‌های دولت و توسعه و گسترش امور تصدی حکومت‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. در صورت قبول چنین واقعیتی تنها اهمیتی که باید به خرج داد، سعی در سامان‌بخشیدن به نظام قضایی است، نظامی که بتواند رابطه‌ای منسجم و متقن در تشکیلات عریض و طویل خود به وجود آورد. در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی مدت‌هاست با پذیرش و تلقی ماهیت شبه‌قضایی داشتن مراجع اداری (به لحاظ این‌که آن‌ها نیز با رعایت اصول حاکم بر امر قضا رأی صادر می‌کنند)، تلاش در تنظیم سلسله مراتب مناسب برای آنان شده است. نظام حقوقی کامن‌لو، اگرچه هنوز با تردید به این واقعیت می‌نگرد، اما از قبول آثار آن‌گزیری نداشته است. مسأله تسری تضمینات دادرسی کیفری به رسیدگی در مراجع شبه‌قضایی، می‌تواند به معنی عدم توجه به مبانی و اهداف در نظر گرفته‌شده برای ایجاد مراجع غیر قضایی دارای صلاحیت‌های شبه‌کیفری و به عبارتی، خالی از وجه‌نمودن سیاست قضا‌دایی و کیفر‌دایی باشد. با این وجود و در مقابل نگرانی از عدم رعایت حقوق اشخاص در معرض تعقیب و مجازات نزد این مراجع، از حیث بهره‌مندی از یک رسیدگی منصفانه وجود خواهد داشت. بنابراین به نظر می‌رسد، دو ضرورت در مقابل یکدیگر قرار دارد که توجه صرف به یکی می‌تواند رعایت دیگری را در معرض خطر قرار دهد، لذا در تعیین گستره «قلمرو کیفری» و تسری تضمینات

کیفری در این رسیدگی‌ها لازم است به ملاحظات و اقتضانات یادشده توجه گردد، امری که می‌تواند به مثابه جمع میان دو ضرورت مزبور، از طریق پیش‌بینی معیارهای عینی، منطقی و مبتنی بر حفظ تعادل در رعایت توأمان ضرورت‌های مورد اشاره در تعیین مرزهای این قلمرو باشد.

References

1. Ebrahimi F. Principles of fair trial in dealing with administrative violations. Tehran: Shahr-e Danesh Legal Research Institute; 2014. p.41-39. [Persian]
2. Yazdi A. Human Rights and the Concept of Equality, Fairness and Justice, a group of authors. Under the supervision of Ashouri M. Tehran: Tendency Publishing; 2004. p.133. [Persian]
3. Fazaeli M. Fair trial in international criminal trials. Tehran: Published by the Institute of Legal Studies and Research; 2010. p.56. [Persian]
4. Katorian N. Philosophy of Law. Tehran: Anteshar Co.; 1989. Vol.2 p.478. [Persian]
5. Rahpima M. Tax proceedings in the light of the principles of fair trial. Tehran: Jangal Publishing; 2012. p.91. [Persian].
6. Tabatabai Motameni M. Administrative Law. Tehran: Samat Publications; 1995. p.145-147. [Persian].
7. Abbasi, M. Collection of Medical and Pharmaceutical Laws and Regulations, Tehran, Legal Publications, 2001, 79.
8. Montesquieu SH. The Spirit of Laws. Translated by Mehdi AA. Tehran: Amir Kabir Publications; 2015. p.109-111. [Persian]
9. Katozian N. A Step towards Justice. Tehran: Tehran University Press; 1999. p.318. [Persian]
10. Poor Ostad M. The Origin and Challenge of the Rule of Prohibition of Reasoning. *Law Quarterly* 2010; 40(4): 99-119. [Persian]
11. Hadavand M, Aghaei Toogh M. Special Administrative Courts in the Light of the Principles and Rules of Fair Trial. Tehran: Nashr Khorsandi; 2010. p.237-240. [Persian]
12. Dehghani H. Time Management: Accelerating the proceedings. *Journal of Legal Excellence* 2011; 8(12): 13-35. [Persian]
13. Darvishzadeh M. A Study in Judicial Management. 1st ed. Tehran: Space; 2005. p.27. [Persian]
14. Wisburt D, Fred Rickson B. Fair Trial. Translated by Taha F, Ashrafi L. Tehran: Mizan Publishing; 2007. p.169-171.
15. Razaghi K. Judicial Standards in International Documents and the Judicial System of Iran. *Kanoon Magazine* 2010; 105(52): 85-117. [Persian]
16. Moazenzadegan HA. The Right to Litigation and Defense in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Legal Perspectives* 1988; 7(9): 132-147. [Persian]
17. Zarrin Ghalam A. Discussion on the Court of Administrative Justice. *Quarterly Journal of Legal and Judicial Studies* 1987; 4(11-12): 131-147 [Persian]
18. Agriculture A, Bahonar SA. Law for Mama, Familiarity with the authorities in resolving and resolving administrative disputes. Tehran: Jangal Publishing; 1977. Vol.1 p.27. [Persian]